

سامانیان

پیشینه ی مختصری از سامانیان

سامانیان که منسوب به سامان خداه، دهقانی زرتشتی از نواحی بلخ و به قولی سمرقند و مالک قریه سامان در آن نواحی بودند، از زمان خلافت مأمون در خراسان، یعنی اندک مدتی پیش از روی کار آمدن طاهریان، در قسمتی از ماوراءالنهر حکومتهای مستقل کوچکی را که به حکم خلیفه به آنها واگذار شده بود، به عهده داشتند. آنها نسب خود را - به دنبال به دست گرفتن قدرت - به بهرام چوبینه، سردار معروف عهد ساسانیان می‌رسانند.

روی کار آمدن سامانیان

انقراض حکومت طاهریان و ضعف و فترت تدریجی که از غلبه ترکان در دستگاه خلافت پدید آمد، سرزمینهای شرقی خلافت را از نفوذ خلیفه و از امکان اعمال قدرت عملی او آزاد کرد. در چنین ایمنی و فراغی که به ویژه دوری از بغداد آن را بی دغدغه می‌ساخت، ولایت ماوراءالنهر که از عهد طاهریان یا پیش از آن به سامانیان واگذار شده بود، تحت رهبری امیران این خاندان، مرکز یک دولت قدرتمند شد و خراسان و ری، و مدتی هم، جرجان، طبرستان، و سیستان، از جانب خلیفه یا به حکم استیلاء و غلبه، ضمیمه قلمرو آنها شد. با آن که استیلای این خاندان بر جرجان، طبرستان و سیستان مستمر نبود و چندان دوام نداشت، ولی خراسان و ماوراءالنهر در بخش عمده دوره امارت سامانیان، از

مداخله مستقیم عمال خلیفه آزاد ماند و باقی مانده دنیای باستانی ایران، در شکل اسلامی خود، در تمام این نواحی، حیاتی تازه یافت .

اوضاع قلمرو خلافت در دوره ی سامانیان

مؤسس این سلسله، نصر اول و عده‌ای از فرمانروایان برجسته آن، توانسته بودند دورانی از آرامش نسبی را برای ایرانیان فراهم آورند، ولی البته همه آنان چنان نبودند و همیشه نیز چنان نگذشت . ثبات این سرزمین با کوششهایی که توسط مرداویدج زیاری برای بازگرداندن شیوه ی حکومت ایران پیش از اسلام صورت گرفت و همچنین با افراط کاریهای دینی پادشاه با شکوه سامانی، نصر دوم ، که در اواخر زندگی خود به مذهب اسماعیلی گرویده بود و از این راه خود را با دستگاه خلافت درگیر کرده بود، در صورتی که این دستگاه در حقیقت تکیه گاه عمده این سلسله به شمار می‌رفت .

با وجود این، حتی پیش از آن که نشانه های سقوط سامانیان در نتیجه کشمکشهای ایشان با خاندانهای زمیندار و با نفوذ یعنی «دهقانان» و خاندانهای مأموران رسمی و نیز در نتیجه نزاعهای داخلی و بالاخره توسعه قدرت آل بویه در باختر و جنوب باختری ایران ، آشکار شود، تحولی در نوار غربی منطقه نفوذ سامانیان حاصل شد که چهره جهان اسلامی را از سده پنجم هجری / یازدهم میلادی به بعد کاملاً تغییر داد . مدت درازی مجاهدان در راه ایمان، بار جنگهای دفاعی را در مرزهای امپراتوری بیزانسیس بر دوش داشتند و تقریباً همه ساله با هجومهایی که به « حمله‌های تابستانی» معروف شده بود، در سرزمینهای آل بویه

پیشروی می کردند، ولی هیچ پیشرفت بزرگی عاید مردم ارتدوکس مذهب آناتولی، نمی شد. در ماوراءالنهر و کناره دره فرغانه نیز با همسایگان غیرمسلمان زد و خوردی صورت می گرفت. که از این میان تنها بهره عمده‌ای که در مبارزه سامانیان با

همسایگانشان، قره‌خانیان یا ایلکخانان، نصیب ایشان شد، تسخیر طراز «تلاس» در ۲۸۰ ق / ۸۹۳ م بود.

فرمانروایان سامانی

- نصر بن احمد سامانی
- اسماعیل بن احمد سامانی
- ابو نصر احمد بن اسماعیل سامانی
- نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی
- نوح بن نصر سامانی
- عبدالملک بن نوح سامانی
- ابو صالح منصور بن نوح
- ابوالقاسم نوح بن منصور
- ابوالحارث منصور بن نوح
- ابوالفوارس عبدالملک بن نوح
- امیر اسماعیل منتصر سامانی

قره خانیان یا ایلکخانان

قره خانیان یا ایلکخانان» هر دو نام عنوانهایی است که داشتند» بودند؛ که بر ترکان قرقق فرمانروایی داشتند. مملکت ایشان پس از انقراض دومین فرمانروایی گوک تورک به وجود آمده بود، که خیلی زود پاره پاره شد، به صورت دولتهای کوچکی درآمد که روابط آنان با یکدیگر خیلی هم دوستانه نبود.

اسلام در زمان سامانیان

وضع عمومی پایدار در مرز شمالی سامانیان که جنگهای خونین در آنجا بسیار کمتر از آناتولی اتفاق می افتاد، سبب آن شد که مجاهدان مرز نشین به وظایف تبلیغ دینی پردازد که سخت تحت نفوذ اهل تصوف و تشیع بود. در حالی که یونانیان - حتی تا زمان حاضر - خود را تقریباً به صورت کامل مصون از پذیرفتن تبلیغات اسلامی نشان داده اند، ترکانی که در مرزهای سامانیان ساکن بودند - اغلب شمن پرست و گروه اندکی مسیحی و بنابراین غیر وابسته به یک دین جهانی - به دور از هر گونه مشکلی با وسایل مسالمت آمیز؛ دین اسلام درآمدند. شک نیست که پشتیبانی سامانیان از مبلغان و رباط نشینان، عامل عمده ای در این پیشرفت دین اسلام بوده است که بدون این پشتیبانی هرگز ممکن نبود چنین پیشرفتی حاصل شود. سامانیان، از این لحاظ و همچنین از لحاظ ترویج و تشویقی که از ادبیات فارسی می کردند که صلح را در قسمت عمده ای از ایران برقرار

سازند، نقش عمده‌ای در تاریخ جهان داشته‌اند. جهان اسلامی گرویدن ترکان را به دین اسلام که بعدها عملاً دین همه اقوام ترک شد؛ به ایشان مدیون است. در عین حال، به علت علاقه فراوان سامانیان به مذهب تسنن، همین مذهب میان ترکان رواج یافت و بعدها سبب شد که در جهان اسلام به صورت روز افزون این مذهب غالب باشد.

البته عده‌ای هم بر این عقیده هستند که از آنجایی که سامانیان که در مسلمان کردن اقوام ترک در شرق قلمرو خلافت فعلیت می‌کردند، خود اهل تسنن بودند لذا ترکها را هم به همین مذهب در می‌آوردند. با همه این احوال، باید گفت که سامانیان با مسلمان کردن ترکان، زمینه را برای سقوط خود فراهم کردند و قرقها به زودی ماوراءالنهر سامانیان را زیر فشار قرار دادند. علمای دینی که فرمانروایان سامانی برای رو به رو شدن و جنگ با ترکان، تأیید آنان را خواستار شده بودند، چنان فتوا دادند که ترکان مهاجم نیز مسمانانی درستند و برای جنگیدن با ایشان نمی‌توانند به جهاد فتوا دهند. بدین ترتیب دولت سامانی که نمی‌توانست در برابر ترکان مهاجم مقاومت ورزد، در سالهای ۳۸۹ - ۹۴ ق / ۹۹۹ - ۱۰۰۴ م، رو به زوال رفت و سرانجام منقرض شد و سرزمینهای شمال جیحون به تصرف قره خانیان درآمد. وارث سامانیان در جنوب جیحون غزنویان بودند که نسبتشان به سرباز مزدور ترکی می‌رسید. نام آنها مأخوذ از نام پایتخت ایشان، غزنه، واقع در سرزمینی است که اکنون افغانستان نام دارد.

زبان فارسی در زمان سامانیان

در دوره ایران سامانی، زبان فارسی از پیشرفت و شکوفایی زیادی برخوردار شد. با آن که سامانیان در امور اداری زبان عربی را به کار می بردند و آن را شعار وحدت با خلافت می شمردند، امکان آن را فراهم آوردند تا شاعران ایرانی همچون رودکی «وفات در ۳۲۹ ق /

۱۹۴۰ م - «و دقیقی» حدود ۳۲۵ - ۷۰ ق / ۹۳۵ - ۸۰ م از نخستین کسانی باشند که به گونه‌ای از زبان ملی خود که از تکمیل و تلفیق لهجه‌های محلی گوناگون فراهم آمده بود مطلب بنویسند. این زبان در دبار سامانیان پذیرفته کرد و سرانجام به عنوان زبان» فارسی جدید «رواج پیدا کرد که با اندکی تغییرات آوایی تا زمان حاضر بر جای مانده است. فارسی جدید به خط عربی نوشته شد و رفته رفته هر چه بیشتر کلمات عربی به آن راه یافت و البته بر غنای زبان فارسی افزود.

منبع: www.percianistore.biojfa.com